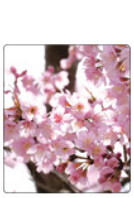

info@payamdaily.ir
پیام آشنا
نخستین روزنامه صبح البرز
شماره ۱۵۵۵
سه‌شنبه / ۱۵ بهمن / ۱۳۹۸
۹/ جمادی الثانی / ۱۴۴۱
04 / Feb/ 2020

صاحب‌امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳-۰۲۶ فکس ۳۲۵۵۳۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۸۹۷۸۶۷۳۹-۰۲۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۳/۴۶
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

به داغ بندگی مردن بر این د
به جان او که از ملک جهان به
خدا را از طبیب من بپرسید
که آخر کی شود این ناتوان به

عقل پرسید که
دشوارتر از کشتن چیست؟
عشق فرمود
فراق از همه دشوارتر است
فروغی بسطامی

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۳۹	۰۷:۰۷	۱۲:۲۱	۱۷:۳۵	۱۷:۵۳

مراقب باشید چیزهایی را که دوست دارید به دست آورید و گرنه ناچار خواهید بود چیزهایی را که به دست آورده‌اید دوست داشته باشید.
جرج برنارد شاو

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه‌ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با **پیام آشنا** تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

با شعرای کرج

آسمانی برای من و تو

آسمانی برای من و تو
وتجسدی از ابرها
در قابی تیره در غروب
ما بازماندگان
تاریخ حمله‌های بی رحمیم
اما هنوز زنده‌ایم
دچار تصویری مبهم از
دوست داشتن و دوست داشته شدن
ما در انتظار نشسته‌ایم
چشم‌ها به صورت یکدیگر دوخته‌ایم
اما هم را نمی بینیم
و مردمکان ما پر از سیاهی تا متناهی سکوت
تنها صبر می کنیم
تا لحظه ای برای درک آتش یک بوسه
فرا برسد
ما ایمان از قلب هایمان لبریز
و امید در رگ هایمان فوران می کند
و میدانیم
که یکدیگر را دوست می داریم
و این تنها رسالت انسان بودن ماست
انسانی که منم و انسانی که تو نام گرفته است
آری، این تنها رسالت ماست

بهروز رحیمی

یادداشت

جایزه پژوهشی تهران به کمک سیاستگذاران می‌آید

ششمین جشنواره پژوهشی جایزه تهران با هدف تجلیل و تقدیر از تهران‌پژوهان روز دوشنبه ۱۴ بهمن ماه ساعت ۱۶ در موزه ملی ایران با حضور استادان، تهران پژوهان، اهالی فرهنگ، هنر و اصحاب رسانه، اعضای شورای اسلامی شهر تهران و دیگر مسئولان برگزار می‌شود.

ششمین جشنواره پژوهشی جایزه تهران با موضوع‌های اجتماعی، فرهنگی، هنری، تاریخی، میراث فرهنگی، محیط زیست و... با هدف گرامیداشت وقدردانی از بزرگان و مفاخر و مشاهیر کشور در عرصه تهران‌پژوهی برگزار می‌شود.

این جشنواره از سال ۹۲ آغاز به کار کرد. در ابتدا به استادانی چون عبدالله انوار، خانواده کریمان و ناصر تکمیل همایون جایزه داده شد که همگی از استادان تراز اول حوزه تهران‌پژوهی هستند. اما در سال‌های بعد این جایزه به کسانی تعلق گرفت که طی یک سال توانسته‌اند در رشته‌های کتاب، پایان‌نامه، فیلم، تئاتر، عکس، خبر، رسانه و انتشارات، در خصوص مباحث جدید تهران، پژوهش تازه‌ای ارائه کنند و فعالیت شان به مطالعات و شناخت تهران کمک کرده باشد.

یک رشته هم به‌نام پیشکسوتان درنظر گرفته‌ایم. در حقیقت هر کدام با رشته خاص خودشان خدماتی دارند. آن کسی که کتاب می‌نویسد به پژوهش تهران‌شناسی کمک کرده است. اینکه نقش تهران چیست؟ و چرا پایتخت کشور شده است؟ یا اینکه دروازه‌های قدیمی تهران یا دیوارهای قدیمی‌اش کجا هستند؟

برخی پایان‌نامه‌ها هم بسیار مهم هستند. چرا که دانشجو یکسال پژوهش و تحقیق در خصوص مشکلات و معضلات تهران کرده است. مثلاً در مورد پسماندها و محیط زیست و زباله‌های تهران که اتفاقاً بخوبی آسیب شناسی شده بود و برای رفع مشکل راهکار داده بودند.

این جشنواره در حقیقت باعث می‌شود که اینها به مسئولان شهری معرفی شوند و آنها با نظرات و تحقیقات آکادمی می‌توانند راحت‌تر به مشکلات شهری رسیدگی کنند. بخصوص شهرداری ها که معمولاً هم از سوی آنها با استقبال روبه‌رو می‌شود.

در ۱۰ سال اخیر که تهران‌پژوهی به‌صورت جدی پی گرفته می‌شود، اتفاقات تازه‌ای در حال وقوع است که یکی از این موارد جایزه تهران است. ما سال گذشته ۷۰ کتاب راجع به تهران به دستمان رسید.

در حالی که در سال‌های قبل این مقدار اثر در کار نبود. حتی فیلم‌هایی ساخته شد و اکنون در بخش مستند جشنواره فیلم فجر هم به نمایش داده می‌شوند. فیلم مستند بلند «زمستان است» به کارگردانی مهرداد زاهدیان محله لاله‌زار را بررسی کرده است. تاریخچه لاله‌زار است و آسیب‌ها و مشکلاتش را بررسی کرده است بر این مبنا شهرداری هم در حال برنامه‌ریزی است. این خیابان در زمان خودش از اهمیت بالایی برخوردار بوده است: از خانه‌هایش گرفته تا سینماهایش. بنابراین، این تحقیقات کمک بزرگی است برای سیاستگذاران عرصه شهری.

مهرشاد کاظمی
تهران‌پژوه و دبیر جشنواره

تلنگر

کولبر دیگری جان داد...

برای زنده‌ماندن جنگیدند؛ آنها برای نان با جان معامله می‌کنند؛ همان ۲۳ نفر. در آن سرمای استخوان‌سوز کولبران سقزی به خانه برگشتند جز عثمان؛ کولبری که دل به کوره‌راه‌های پرپیچ و خم زد تا با دستمزد ۳۰۰هزار تومانی شکم خانواده پنج‌نفره‌اش را سیر کند، اما تاب و توانش کمتر از قدرت سرما و کولاک بود. مرد ۵۵ ساله در آن گروه بیست‌وسه نفره کولبران، تنها قربانی بود.

به گزارش پیام آشنا به نقل از شهروند، ظهر روز شنبه خبر ناپدید شدن چند نفر از اهالی سقز منتشر شد. تیم بیست‌وسه نفره کولبران سقزی پس از ورود به خاک ایران، گرفتار کولاک شدند و کسی از آنان خبری نداشت. تیم‌های امداد و نجات هلال‌احمر کردستان مأموریت خود را آغاز کردند. تیم‌های تخصصی هلال‌احمر استان به حالت آماده‌باش درآمدند و هماهنگی‌های لازم با مرکز در راستای آمادگی و استفاده از بالگرد امداد و نجات برای جست‌وجوی مفقودان انجام شد. تیم‌های امداد و نجات کوهستان شهرستان‌های سقز و بانه آماده اعزام به محل حادثه شدند و تیم تخصصی امداد و نجات شهرستان دیواندره نیز به‌عنوان تیم پشتیبان در شهرستان سقز مستقر شد تا در صورت نیاز به محل حادثه اعزام شود. در ابتدا فردی که با هلال‌احمر تماس گرفته بود، از ناپدید شدن ۲۳ نفر خبر داد. دو ساعت بعد خبر رسید ۲۱ نفر از این کولبران صحیح و سالم پیدا شده‌اند، اما از سرنوشت دو نفر دیگر خبری نبود. به همین دلیل امدادگران دست از مأموریت برنداشتند.

تلاش‌ها ادامه داشت تا اینکه خبر سلامتی آن دو کولبر گمشده نیز رسید. کسی تصورش را هم نمی‌کرد که این ماجرا تلخ تمام شود و عثمان قربانی شود. برف و کولاک، چندین ساعت پیاده‌روی، شب سخت در روستایی خالی و در نهایت عبور از رودخانه سرد، این مرد میانسال را از پا درآورد. عطاالله همان کسی بود که پس از بی‌خبری از دوستان و برادرش هلال‌احمر را در جریان ماجرا قرار داده بود. خودش پا به پای امدادگران می‌رفت و گروه گروه کولبران را به روستا می‌رساند؛ هر لحظه با آنان در ارتباط بود؛ موقعیت جغرافیایی‌شان را به امدادگران اطلاع می‌داد؛ تمام جزییات این ماجرا را برای خبرنگار «شهروند» روایت می‌کرد. تا عصر روز شنبه عطاالله خوشحال بود. با شادی از اینکه همه کولبران نجات پیدا کرده‌اند، حرف می‌زد اما صبح روز یکشنبه دیگر توانی برای صحبت کردن نداشت. صدایش بوی غم گرفته بود. عثمان برادرش بود که در این حادثه جان داد. عطاالله تنها کسی بود که در این ماجرا داغدار شد: «اصلا فکرش را هم نمی‌کردم که برادرم را از دست بدهم. وقتی شنیدم همه آنان صحیح و سلامت هستند خیلی خوشحال شدم. تا عصر، مرتب پیگیر بودم. نگران آن دو گمشده بودم. تا اینکه خبر رسید به خاک عراق برگشته‌اند. اما نزدیک ساعت ۸ شب برادرزاده‌ام با من تماس گرفت و گفت که عثمان حالش خیلی بد است. آنان پشت روستای مام سیف‌الدین بودند. بلافاصله با اهالی محل خودمان را به آنجا رساندیم. به هلال‌احمر هم اطلاع دادم، اما دیگر دیر شده بود. وقتی رسیدیم برای برادرم آتش روشن کرده بودند، اما سرما امانش نداد؛ جان باخت.» عطاالله تا صبح بالای سر جسد برادرش بود. عثمان که از راه رودخانه میشاو رفته بود، از سرما یخ زد و حتی آتش هم نتوانست جان سرمازده‌اش را گرم کند: «کمی از مسیر را مجبور بودند از رودخانه بروند. بقیه هم رفته بودند، ولی برادرم جان باخت. عثمان سه پسر و دو دختر دارد. یکی از پسرانش مجرد است؛ بقیه ازدواج کرده‌اند. ما در کل سه برادر و سه خواهر بودیم. پدر و مادرم هم که فوت کرده‌اند. در خانواده ما فقط من و برادرم کولبری می‌کردیم؛ مجبور بودیم. در هر سفر ۲۵۰ تا ۳۰۰هزار تومان به ما دستمزد می‌دادند. برادرم در ساختمان و باغ کارگری هم می‌کرد. درواقع با کارگری هزینه زن و بچه‌هایش را تأمین می‌کرد. چون خودش را بیمه کرده بود، هرچه از کولبری به دست می‌آورد هزینه بیمه می‌داد. تقریبا ماهی یکبار به سفر می‌رفت. ۱۰ سال بود که کولبری می‌کرد. او مرد پرتوانی بود. هرچه کار می‌کرد خسته نمی‌شد، اما در این سفر نتوانست دوام بیاورد و جان باخت. پیکر برادرم به پزشکی قانونی منتقل شد و قرار است همین روز یکشنبه او را تشییع کنیم.»

گزارش

صیانت از محتوای فارسی در فضای مجازی

نشست تخصصی صیانت از زبان و ادبیات فارسی در فضای مجازی با همکاری انجمن ایرانی مطالعات جهان در روز اول بهمن ماه ۱۳۹۸ در دانشکده مطالعات جهان برگزار شد.

YAHOO!
YAHOO!
G+
g+
in

به گزارش پیام آشنا به نقل از روابط عمومی دانشکده مطالعات جهان این نشست که به سخنرانی مهندس سید جمال هادیان طبائی زواره اختصاص داشت به موضوع وضعیت زبان فارسی در فضای مجازی پرداخت. وی صحبت‌های خود را این چنین آغاز کرد:

اولین نکته ای که در مورد زبان فارسی می توان گفت این است که زبان فارسی گوهر ارزشمند و یا مرواریدی گرانبها نبوده که در یک همیان به ما به ارث رسیده باشد، زیرا که این میراث با گذشت سه هزار سال به صورت کنونی به ما رسیده است. غنای این گوهر در سده‌های اولیه هجری در ادامه دوره زبان فارسی پهلوی بود. پیش از این، جهت داستان سرایی، سخن گفتن و در شعر کاربرد فراوان داشت و برای تالیف مطالب علمی مورد استفاده قرار نمی گرفت.

شاید عصر حاضر، یکی از بهترین دوران زبان فارسی باشد. بعد از اسلام در نیمه قرن دوم، دانش در کشور ما شکل گرفت و دانشمندان و بزرگانی همچون ابوریحان بیرونی، بو علی سینا، فخر رازی که تمامی آثار خود را تا به آن زمان به عربی تالیف می کردند، در کنار معارف عربی، قرآن و معارف اسلامی و تولیداتی که در حوزه فارسی انجام می شد، به تدریج زبان فارسی پیشرفت کرد. دلیل اینکه تا آن زمان زبان فارسی را بکار نمی بردند این بود که زبان فارسی نسبت به زبان عربی دارای ساخت و بافت کمتری بود و زبان فارسی نیاز به توضیحات بیشتری داشت. فردوسی در حفظ و توسعه زبان فارسی پیشگام بود. دیگر بزرگانی همچون کسایی مروزی و رودکی نیز در تداوم زبان فارسی کوشیدند. بالاخره زبان فارسی وارد عرصه تولید ادبیات، شعر و نثر شد. کم کم ما به روزگار شکوفایی زبان فارسی رسیدیم و آرایه‌های سجع، جناس، مراعات‌نظیر و ... به شعر فارسی اضافه گردید. و زبان فارسی علاوه بر شعر و ادبیات به زبان علم نیز تعالی یافت.

با توجه به اینکه زبان فارسی در هر دوره ای دستخوش تغییر شده است، لذا در حال حاضر زبان فارسی در تقابل با فضای مجازی نیز در حال تغییر است. دلایل این تغییرات را می توان چنین برشمرد: برخی واژه‌ها و ساختارهای غیر فارسی از کشورهای همجوار وارد زبان فارسی شده است. بعضی از اصطلاحات و ترکیبات به تدریج وارد زبان فارسی شده است که در اصطلاح به آن گرته برداری می گویند.

بسیاری از نهضت‌های گرته برداری باعث غنای زبان فارسی شده‌اند. یکی دیگر از تغییر و تحولات به دلیل واژه‌های پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بوده است.

سوالی مطرح می‌شود که چرا زبان در حال تغییر است؟

زبان اگر تغییر نکند، اگر ساکن بماند، زنده و پویا نیست. و باید تغییر کند. در دو دهه اخیر که فضای مجازی وارد همه عرصه‌های زندگی شد، ما ناخواسته با یک جهش وارد این فضا شده ایم و این در حالی است که آمادگی کافی برای ورود به این فضا را هر تغییر و تحولی در جامعه می بایست دهه ها و صده ها را پشت سر بگذارد. ما زبان فارسی را با توجه به این فضا بروز رسانی نکردیم و هنوز فرایند فرهنگ نویسی در زبان فارسی فرایند کاملی نیست. شاید عده ای عنوان کنند که ما فرهنگ معین و دهخدا را داریم. خیر! اینها فرهنگ‌های مرجع است. چه بسا اینکه در مورد ریشه شناسی، فرهنگ متقن و کاملی نداریم.

ورود ما به فضای مجازی مستلزم داشتن منبع، مرجع ، قواعد، برنامه و روش و چارچوب‌های نظارتی است که ما از آن بی بهره ایم. ما وارد یک فضای لایتناهی با انبوهی از اطلاعات شده ایم که قوانین حضور در آن را نمی دانیم و در اینجاست که نباید توقع داشت همه چیز درست است.

براساس آمار زبان فارسی، دهمین زبان پرکاربرد در وب گاه ها است. حدود ۱.۸ درصد از تمام وبلاگ‌های دنیا به زبان فارسی است که نسبت به سال ۲۰۱۱ بیش از ۳ برابر شده است. شاید این سوال پیش آید که چرا با توجه به غنای زبان فارسی و پشتوانه فرهنگی، علاقمندان، ظرفیت‌های محتوای فارسی و با توجه به اینکه ۱۲۰ میلیون نفر در ۱۰ کشور دنیا به زبان فارسی صحبت می کنند، آمار وبگاه ها ۱۸ درصد است؟

آنچه مسلم است نسبت به جمعیت فارسی زبان، خیلی هم دور از انتظار نیست اما همان طوری که شما معتقدید من هم معتقدم، این حس ناسیونالیستی ما در مورد زبان است. محتوای زبان فارسی فقط شعر و ادبیات خبر و گزارش هم نیست، بلکه بقیه بخش ها همانند فیلم و سریال، بازی و اپلیکیشن ها را نیز در بر می گیرد. ما در محتوا نسبت به پیشینه زبان فارسی و تولیداتی که داشته‌ایم، بسیار ضعیف هستیم و نیاز به نهضت تولید محتوا داریم تا از این فرصتی که فضای مجازی در اختیار ما قرار داده استفاده کنیم.

پدیده‌ای در فضای مجازی وجود دارد به نام وب سری یا سریال‌های اینترنتی. بخش عمده‌ای از محتوای فضای مجازی را امروز در دنیا وب سری ها تشکیل می‌دهند. از ۳۰ ثانیه تا یک ساعت هر قسمت و به مدت نامحدود می توان وب سری را تولید کرد.

بحث وب سری ها، ۱.۵ تا ۲ سال می گذرد که در جمهوری اسلامی ایران هم مطرح شده است. و ما نیز در وزارت ارتباطات در این خصوص اقداماتی انجام داده ایم. برای تولید وب سری در مورد کودکان در اول راه هستیم و ظرفیت‌های خیلی زیادی وجود دارد. بخشی از خلاء را شاید بتوان توسط هنرمندانی که در رشته‌های مختلف کار می کنند، با تغییرات و ایجاد تناسبات در آثارشان برای تبدیل شدن به وب سری هایی در حوزه‌های آموزشی سرگرمی و سایر حوزه‌ها انجام دهند.

بسیاری از کاربران فضای مجازی بویژه کودکان و نوجوانان امروزه از محتواهایی استفاده می کنند که مربوطه ما یا متناسب با فرهنگ ایرانی اسلامی ما نیستند. اما ما در این باره ابراز وحشت می کنیم، و این در حالی است که هیچ وقت نمی‌شود خیر کثیر را به خاطر شر قلیل، تعطیل کرد. به هر حال کودکان، دانشجویان و مردم را نمی توان از این فضا دور نگاه داشت و می بایست از محتواهای مجاز استفاده کنند. این فضای مجازی نیست که ایراد دارد، زیرا این ما هستیم که ایراد داریم.

سؤالی که پیش می آید این است که آیا باید نگران بود؟

بله، در مورد زبان فارسی در فضای مجازی باید نگران بود ولی در نگرانی نباید غلو کرد. به دو دلیل که: ۱- زمان در حال تغییر و تحول و زبان نیز به تبع دچار تغییر و تحول می شود. ۲- بوجود آمدن گونه‌های تازه‌ای از زبان اسلنگ گونه‌هایی که در حال حاضر همانند طیف سنی بین پانزده تا بیست و پنج سال که بیشترین کاربران فضای مجازی هستند استفاده می کنند. نوع بیان، نوع حرف زدن و رعایت نکردن ترتیب ارکان جمله واژه‌های خودساخته، نشانه خسارت به زبان فارسی نیست این موارد نشانه بدعت نیست، بلکه نشانه تغییر و تحول در زبان فارسی است. ما باید آموزش‌های حداقلی هم برای گروه‌های مختلف داشته باشیم.

ما نباید خدمات بسیار زیاد فضای مجازی به زبان فارسی را در برابر ملاحظات کم نادیده بگیریم و کاربران به ویژه کودکان را از این فضا محروم کنیم.

چه راهکارهای حداقلی برای صیانت از محتوای فارسی در فضای مجازی وجود دارد؟

پردازش زبان فارسی یک نیاز ملی است. به دلیل حفظ و ارتقای زبان و خط فارسی در فضای مجازی تولید مدیریت و بکارگیری محتوا ما در محتوا بسیار ضعیف هستیم. و علت نیز مدعیان تولید محتوا هستند. بالاخره شبکه جهانی اینترنت وجود دارد و در مقابل در کشور ما شبکه ملی اطلاعات وجود دارد. مفهوم درست شبکه ملی اطلاعات هم این است که شبکه‌ای است که ارتباطات ما را به شبکه جهانی اینترنت به خوبی برقرار می‌کند. در شبکه سه لایه وجود دارد: یک لایه زیرساخت فنی فیبر نوری، رک ها، سرورها . یک لایه وجود دارد: لایه خدمات . لایه ای است که در حال حاضر ما از آن استفاده می کنیم. وقتی می خواهیم به مسافرت ارزان برویم، از اپلیکیشن‌های مسیریاب استفاده می کنیم از تاکسی‌های اینترنتی استفاده می کنیم از فروشگاه اینترنتی استفاده می کنیم.

برای خدمات شبکه ملی اطلاعات ارائه شده است و اگر یکی از سرور آن ها در خارج از کشور با توجه به وابستگی آن به شبکه جهانی اینترنت در مواقع بحران ممکن که قطع شود و این امکان وجود دارد که مشتریان آن ریزش پیدا کنند. پس خوب است که به شبکه ملی اطلاعات تکیه کنیم. بخش مهم شبکه ملی اطلاعات همان بخش محتواست همانی که ما امروز درباره آن صحبت می کنیم و زبان ادبیات فارسی و خط فارسی و ابراز ناراحتی می کنیم که دچار ضعف شده است.

تدوین شیوه‌نامه‌های ویرایشی و نگارشی اختصاصی برای ناشران الکترونیک و رسانه‌ها، یکی از کارهایی که ما در مرکز روابط عمومی وزارت ارتباطات انجام داده ایم. اولین گام برای استانداردسازی برخی از حروف بود، که نتیجه‌اش طراحی و عرضه یک مجموعه حروفی به نام فونت فناوری است که آقای استاد مسعود سپهر طراحی کردند. همچنین کارگروهی تشکیل شد که برخی از فونت‌های متناسب با دیوایس‌های مختلف را استاندارد سازی کنیم و سپس مذاکره با تولیدکنندگان سخت‌افزار به‌عنوان پیش‌فرض انجام شود. و بالاخره زبان فارسی هم رسم‌الخط پیش‌فرض شده و احدهای بین‌المللی داشته باشد. دیگر راه کارها، کوتاه نوشتن است. از ویژگی‌های ما ایرانی‌ها به درازا گفتن و نوشتن است. به هم چسباندن واژه‌های نامربوط. استفاده از جملات عقیم و به هم ریختن ترتیب ارکان جمله به کوتاه‌نویسی عادت نکرده ایم یا قواعد کوتاه‌نویسی را یاد نگرفته ایم. مجله نویسی از ویژگی‌های فضای مجازی است، و کاربران ممکن است در هنگام نوشتن غلط‌های نگارشی داشته باشند.

امروزه استقبال از زبان عامیانه متداول شده است و هر چه جلوتر می رویم بویژه در فضای مجازی و کاربران آن که معمولاً جوان هستند، با زبان عامیانه تری با هم صحبت می کنند. این زبان عامیانه بعضی وقت‌ها به زبان اسلنگ تبدیل می شود. گاهی وقت‌ها به ما بر می‌خورد که این زبان در شان ما نیست. در این موقع باید راهنمایی کرد. این تغییر را به‌عنوان خرده‌فرهنگ به‌عنوان بخشی از اسلنگ زبان عامیانه بپذیرید.

تدوین قواعد و حقوق مالکیت فکری خدمت. تدوین قواعد رسانه‌های فضای مجازی. فقر محتوای فارسی در فضای مجازی در حوزه سند مکتوب در حوزه فیلم در حوزه وب سری در حوزه موسیقی در حوزه باز نداشتن برنامه زبان فارسی آموزش‌های مختصری در این حوزه باشیم.

رعایت ترتیب ارکان جمله این اولین آموزشی است که در کلاس اول ابتدائی به ما می‌دهند . گروهی از مردم در جامعه ندانسته از کلمات در جمله استفاده می کنند بعضی از گرته برداری ها موجب کوتاه نویسی می‌شود. ما نمی توانیم هر طور که بخواهیم از کلمات استفاده کنیم. استفاده معمول از نشانه‌های سجاوندی در حد معقول مثل نقطه و دونقطه پرانتز گیومه و نشانه‌های برجسته‌سازی که شامل زیرخط دار گیومه پرانتز و شیوه‌های خاصی دارد و نیاز به آموزش‌ها و تکرار دارد.

امیدوارم که زبان فارسی به‌عنوان بخشی از میراث ارزشمند کشور عزیزمان ایران همیشه پایدار بماند و قطعاً پایدار خواهد بود و در حفظش افراط تفریط نکنیم مسلما با تلاش ما و همه ایرانیان زبان حفظ خواهد شد راهش ادامه پیدا خواهد کرد و مرتب تغییر پیدا خواهد کرد و به غنا هم خواهد رسید.

بریده جراید

تراژدی عشق

ایران: اسماعیل علوی - متیژه لشکری، بانوی «روزهای بی‌آینه» از پی ۱۰ سال فراق دوباره به همسر شهیدش، خلبان آزاده حسین لشکری پیوست. هم او که به بانوی صبر و بردباری شهره بود، پس از ۱۸ سال صبوری عمگنانه به استقبال شوهر خود که از سفر اسارت می‌آمد شتافت و قبل از آنکه تمام رنج سال‌های تنهایی را با او در میان بگذارد، تاباورانه پیکر بی‌جانش را برای سفری ابدی بدرقه نمود. اینک او نیز به ساحل ابدیت کوچ کرده تا تراژدی «حسین» و «متیژه» بار دیگر به صفحه یادها راه یابد.

از زندگی مشترک این زوج جوان دو بهار بیشتر نگذشته بود که حسین لشکری، در مأموریتی مرزی، چند روز قبل از آغاز حمله سراسری عراق به کشورمان، هواپیمایش مورد اصابت قرار گرفته و سقوط می کند. در نتیجه آن وی به اسارت دشمن درمی آید و رژیم بعثی عراق هیچ ردی از او و هواپیمایش نشان نمی‌دهد تا گمانه‌ها بیشتر حول و حوش شهادت وی شکل گیرد. متیژه اما به سوسوی نورامیدی که عمق وجودش را روشنی بخشیده دل می‌بندد و به‌همراه «علی» یادگار زندگی مشترک با همسرش، چشم به راه بازگشت مسافر خود می‌نشیند. او در عین جوانی ناچار از عهده دار شدن نقشی سترگ می‌شود و با صبوری مسیر حرکت به سوی آینده را هموار می‌سازد. نیرویی از درون او را به افق‌های روبه رو فرامی خواند و تصویر شریک زندگی اش را در قاب خیال جای داده و به انتظار بازگشت شوهرش می‌نشیند. نیروی امید او را وامی دارد تا سالی یک بار جلوی دوربین بایستد و عکسی به یادگار از خود بگیرد و در آلبوم خانوادگی جای داده و شرحی بر آن بنویسد تا وقتی حسین آمد، سال های نبودنش را با بودن در یادها نشان دهد.

در آن سوی اما «حسین لشکری» خلبان جنگنده اف۵ که در یکی از مأموریت‌های گشت مرزی هواپیمایش مورد اصابت قرار گرفته و به اسارت دشمن درآمده است به‌دلیل آنکه چند روز قبل از آغاز جنگ اسیر شده و به تصور بعثیان می‌تواند سندی برای ادعای پوچ آغازگری ایران در جنگ محسوب شود، زنده اما مخفی نگه داشته می‌شود تا همچون برگ برنده‌ای در بزنگاه نیاز رونمایی شود. از این رو از لحظه اسارت، ۱۴ سال زندگی طاقت فرسایی را در سلول انفرادی تجربه می کند و بجز تعداد معدودی از افسران استخبارات و سران رژیم بعث عراق کسی از او خبری ندارد و ۱۴ سال با عنوان مفقودالاثر و مجهول المکان باقی می‌ماند. در این مدت با شکنجه‌های مختلف سعی می کنند او را حاضر به همکاری در پیشبرد سناریوهای خود کنند. پس از ۱۴ سال در پی تحولات منطقه‌ای و در آستانه جنگ خلیج فارس، رژیم بعث عراق حاضر به ثبت نام وی شده و نخستین نامه حسین لشکری در چند جمله به‌همراه عکسی از او به دست همسرش می‌رسد.

از این پس انتظار برای متیژه رنگ دیگری به خود می‌گیرد و دلتنگی‌ها و دلشوره‌هایش بیشتر می‌شوند. طوری که رنج‌های چهار ساله این دوره، از چشم انتظاری و بلاتکلیفی چهارده سال مفقودالاثری همسرش پیشی می گیرند. حقیقتاً تصور این همه صبوری و درک حال و روز زنی جوان با شرایط متیژه لشکری، درفاصله ۱۹ تا ۳۷ سالگی که دوران شکوفایی احساسات یک زن است، دشوار می‌باشد و درکی عمیق می‌طلبد، تا بتوان به ژرفای آن پی برد. کاری که گلستان جعفریان با اثر ماندگار خود «روزهای بی‌آینه» از عهده آن برآمده و با هنرمندی به عمق لایه‌های شخصیت «متیژه» نفوذ کرده و یافته‌های خود را با جسارتی کم‌نظیر به قلم آورده است. از این منظر او نه تنها یک روایتگر تاریخ شفاهی و مستندنگار، بلکه روانکاوی ماهر است که دست به خلق شاهکاری بزرگ زده و ظرایف دیده نشدنی درون یک انسان را به طرزی استادانه به معرض تماشا آورده است. جعفریان همچون نقاشی چیره دست، تصویری از احساسات یک زن را به دست داده و با عبور از لایه‌های سطحی و دم دستی به عمق شخصیت او دست یافته است. در این میان ارزش‌های وجودی و صداقت ذاتی سوژه را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

متیژه لشکری با صراحت و صداقتی کم نظیر به بیان احساسات زنانه خود پرداخته و از ریا کاری فاصله گرفته است. از این رو شاید بتوان گفت این کتاب در نتیجه تعامل و رابطه‌ای دو طرفه، میان مؤلف و سوژه در ردیف آثار کم نظیر قرار گرفته است. اثر، بدون اینکه خواننده را معطل و سرگرم حاشیه‌های تودرتو کند، سرراست بر سر اصل موضوع رفته و به بیان حقایق پرداخته است. شاید همین ویژگی موجب شده تا از همان سطرهای اول میان خواننده و شخصیت اصلی کتاب ارتباطی عاطفی برقرار شود و ذهن و جان مخاطب را سرشار از درکی شبیه کشف و شهود نماید. تا آنجا که وقتی خواننده کتاب را تمام می کند، هنوز ذهنش درگیر ماجراهای شخصیت آن است و نسبت به کسانی با وضعیت مشابه او نگاه متفاوتی پیدا می کند. در «روزهای بی‌آینه» اتحاد روحی عمیقی میان مؤلف و سوژه برقرار است. همین اتحاد سبب شده تا ابعاد مختلف یک تراژدی عاشقانه شکل گیرد. حسین و متیژه زندگی عاشقانه‌ای را آغاز می کنند. پس از دوسال بر اثر اسارت «حسین» هریک در تنهایی این عشق را در وجود خود استمرار می‌دهند اما تلقی درستی از یکدیگر ندارند.

تا اینکه وقتی حسین پس از ۱۸ سال به خانه برمی گردد، آن کسی نیست که متیژه آن همه سال در انتظارش بوده و حسین نیز با به زبان آوردن این جمله که «توقع نداشتم ازدواج نکرده باشی» نشان می‌دهد شناخت عمیقی از همسرش ندارد. بدین ترتیب با بازگشت حسین مرحله جدیدی در زندگی این دو به وجود می‌آید که بیانگر پیچیدگی‌های درون انسان است. «حسین» پس از بازگشت از اسارت بسیار کم‌حرف و تودار شده و قادر نیست احساسات و درونیات خود را بروز دهد. بنابراین تطبیق‌پذیری او با زندگی جدید بعد از ۱۸ سال زندگی در سلول با چالش‌هایی مواجه است. متیژه ابتدا از سر دلسوزی نسبت به کسی که از جهت روحی متحمل آسیب‌های بسیاری شده و آن فرد نیز پدر تنها فرزندش است، سعی می کند ظرفیت‌های سازگاری خود با شرایط جدید را افزایش دهد. «حسین» هم متقابلا سعی دارد تا کدورت‌های دوران اسارت را از خود دور کند و عشقی که توانسته بود او را در سال‌های سخت اسارت حفظ و زنده نگه دارد را بروز دهد. پس از مدتی شعله عشق مجدداً در وجود هر دو جان می گیرد و به محیط زندگی گرما می‌بخشد و طعم زندگی را عوض می کند. جعفریان در اثر خود نقش عشق در ساختن زندگی و حفظ آن در سخت‌ترین شرایط را به خوبی آموزش می‌دهد و در مستندی روایی و با مهارتی ستودنی به کشف راز و رمز هستی که همان اکسیر عشق است می‌پردازد.

از تمام خوانندگان پیام آشنا می خواهیم، یکی از مهم ترین مشکلاتی که در محله ی زندگی خود با آن دست به گریبان هستید برایمان پیامک کنید تا در ستون «پیامک های وارده» با نام تان -در صورت تمایل- منتشر شود.

SMS
۳۰۰۰۴۸۰۲۶۰۰۶۰۰